

احیای ارزشها در حکومت علی (ع)



استراتژی سیاسی حضرت امیر(ع)

پیش از ورود به بحث، لازم است اجمالا واژه «سیاست» تعریف شود:

کلمه «سیاست» به معنای تادیب، تربیت و سرپرستی امور است. سانس یعنی مؤدب، مربی و اداره کننده. علی(ع) در وصف پیامبر(ص) می‌فرماید: «ثم فوض الی النبی 6 امر الدین و الامة لیسوس عباده»؛ خدا امور دین و امت را به پیامبر واگذار تا بندگان را تربیت کند. (1) مؤلف فقه سیاسی اسلام در تعریف سیاست می‌نویسد: «السیاسة استصلاح الخلق بارشادهم الی الطریق المنجی فی العاجل و الأجل»؛ سیاست، اصلاح مردم به شکل راهنمایی آنان به راهی است که موجب رستگاری‌شان در دنیا و آخرت گردد. (2) در کتاب اقرب الموارد، چنین آمده است: «السیاسة المدنیة تدبیر المعاش مع العموم علی سنن العدل و الاستقامة»؛ سیاست عبارت از اداره زندگی مردم بر اساس قسط و عدل است.

بنابراین، «سیاست» یعنی زعامت و رهبری جامعه به گونه‌ای که سعادت دنیا و آخرت مردم تامین گردد. از اینروست که می‌گوییم ائمه: بزرگترین سیاستمداران عصر خود بودند. در زیارت جامعه کبیره، امام هادی(ع) در وصف اهل بیت(ع) می‌فرماید: «و قادة الامم و اولیاء النعم... و ساسة العباد و ارکان البلاد» اما از آنجا که این امانت الهی (حکومت) غالباً در دست اهل دنیا بوده، واژه «سیاست» نیز معنای خاصی پیدا کرده است، به شکلی که آن را قرین مکر و فریب می‌شماریم. این مطلب نیز در جای خود روشن است که سیاست رهبران در اداره جامعه تابع عقیده آنها می‌باشد و اهداف و انگیزه افراد از حکومت، تعیین کننده خط مشی سیاسی آنهاست.

علی بن ابی‌طالب(ع) در نخستین روز حکومت خود، به صراحت و روشنی، سیاست خود را چنین بیان نمودند: «انگیزه من از حکومت احیای دین و برقراری قسط و عدل در جامعه می‌باشد و روش من همان سیره رسول اکرم(ص) خواهد بود و در این امر با احدی مداهنه و مماشات نمی‌کنم. به خدا قسم، من در مورد دینم سازش و مماشات نخواهم کرد و اگر من از دید شما غایب گردم چه کسی به روش رسول خدا(ص) در میان شما رفتار خواهد کرد؟» (3) برقراری عدالت در زمینه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی نیز از اهداف مهم آن حضرت به شمار می‌رفت. در این باره، می‌فرماید: «قد الزم نفسہ العدل، فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه. یصف الحق و یعمل به»؛ خود را ملزم به عدالت نموده و نخستین مرحله عدالت این است که خواستهای دل را بیرون راند، حق بگوید و بدان عمل کند. (4)

اما اعمال این سیاست، در جامعه‌ای که مدتها در دست اهل دنیا بوده، کار آسانی نیست؛ زیرا جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) به شدت از سیره آن حضرت منحرف شده بود. به طور طبیعی، هدایت هر جامعه‌ای به مسیر صحیح و اصلاح انحرافات، منافع عده‌ای را به خطر می‌اندازد، جامعه آن روز نیز در عصر علی(ع) از این امر مستثنی نبود. حضرت، جامعه خود را به خوبی می‌شناخت و از خطر این گروهها آگاه بود. بدین دلیل، هنگامی که مهاجر و انصار و عده‌ای دیگر از مسلمانان بر در خانه آن حضرت جمع شده بودند، فرمودند: «مرا رها کنید و به دنبال دیگری بروید. در آینده، با وضعی مواجه می‌شویم که ابعاد و چهره‌های گوناگونی دارد که قلبها و عقلاهای شما نمی‌تواند در مقابل آنها پایداری کند و ثابت‌بماند.» (5) اما از زمانی که آن حضرت حاکمیت را پذیرفت با قدرت و صلابت، در جهت اصلاح امت و نظام اسلامی تلاش کرد و چنان که در توصیف مؤمن می‌فرماید: «المؤمن نفسه اصلب من الصلد»؛

مؤمن روحش از سنگ خارا سخت‌تر و محکم‌تر است. (6) خود به عنوان یعسوب المؤمنین، در اجرای احکام الهی و برقراری عدالت کوچکترین سستی به خرج نداد. حاکمیت ارزشهای اسلامی

«الذین ان مکنانهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور» (حج: 41)

«مؤمنان کسانی‌اند که هرگاه قدرتی در زمین کسب نمایند، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان‌امور برای خداست.» هر حرکت اجتماعی پس از رسیدن به حکومت و کسب قدرت، به طور طبیعی، برای حاکمیت بخشیدن به معیارها و ارزشهای خود و برقرار ساختن آنها، باید سیاست‌گذاری مناسبی داشته باشد؛ زیرا در واقع هدف اصلی از مبارزات و انقلابها تغییر و دگرگونی اساسی در فرهنگ حاکم و سیاست‌گذاری در جهت اجرای برنامه‌های لازم برای رسیدن به این هدف می‌باشد. مولی‌الموحدين، علی بن ابی طالب(ع)، پیش از هر اقدامی، درصدد احیای دین و ارزشهای معنوی در حوزه اسلامی برآمد، همان‌گونه که خدای متعال وظیفه مؤمنان به قدرت رسیده را بیان می‌فرماید: مؤمنان کسانی هستند که اگر به حکومت برسند نماز را، که مهمترین و شاخص‌ترین عبادات است، برپا می‌دارند و گرفتن زکات و تامین زندگی فقرا را، به عنوان مهمترین برنامه مالی و اقتصادی و امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان بهترین برنامه اصلاح جامعه، انجام می‌دهند.

علی(ع) برای تحقق این سیاست به دو صورت اقدام نمود:

الف - تقویت جریانهای مثبت و سازنده

زمینه‌سازی، تقویت و تحرک برای جریانها، سازمانها و گروههایی که در جهت مثبت و خیر می‌باشند یکی از سیاستهای مهم در حکومت حضرت علی(ع) بود؛ زیرا لازمه حاکمیت و گسترش معروف وجود زمینه‌های مساعد است. بنابراین، آن حضرت(ع) به طور مستمر، از لحاظ مادی و اداری این موضوع را مورد توجه قرار می‌داد و به عنوان یک سیاست ثابت، در کلیه برنامه‌ریزیها آن را در نظر داشت.

از سوی دیگر، آن حضرت(ع) بر عملکرد دستگاهها و مدیران و به کارگیری خدمتگزاران لایق در امور حساس و کلیدی در جهت تقویت و گسترش ارزشهای دینی و کارهای نیک نظارت داشت.

ب - مبارزه مستمر با جریانهای انحرافی

در هر حرکت اجتماعی، عده‌ای با روند اصلاح امور مخالفند. این گروهها، اگر در نظام اسلامی به شکل منطقی با مسائل مخالفت نمایند حکومت آنها را تحمل خواهد کرد و آنها می‌توانند به زندگی عادی خود مشغول باشند. اما اگر بخواهند عناد بورزند و در مقابل حرکتها و اقدامات نظام بایستند قطعاً باید با آنها برخورد مناسبی صورت گیرد. در غیراین صورت، به تدریج با تبلیغات و نفوذ در ارکان حکومت، مشکلات متعددی را ایجاد خواهند کرد.

اصل مبارزه مستمر با منحرفان

تصفیه دستگاه حکومت از افراد و گروههای معارض، از اساسی‌ترین اصول نظام اسلامی است. از این گروه خطرناکتر منافقان هستند که اگر برخورد قاطعی با آنها صورت نگیرد نظام اسلامی را از درون دچار فساد می‌نمایند. علی(ع) در این مورد نیز با قاطعیت و صلابت تمام، با عناصر مخرب برخورد کرد و جنگهای آن حضرت با گروههای سه‌گانه (ناکین، قاسطین، مارقین) به همین دلیل بود.

اقدامات اصلاحی حضرت علی(ع)

از آنجا که جامعه دینی قریب 25 سال در مسیر انحراف از سیره رسول اکرم(ص) حرکت کرده بود، در درون خود معضلاتی فکری و سیاسی داشت و لازم بود که حضرت علی(ع) پیش از هر اقدامی، در جهت گسترش حوزه اسلامی به اصلاحات داخلی بپردازد. مهمترین محورها در این زمینه عبارت بود از:

1- اصلاح نظام فکری و فرهنگ عمومی؛

2- اصلاح مدیریت و دستگاه اجرایی.

آن حضرت(ع) برای رسیدن به مقصود و ایجاد یک جامعه نمونه اسلامی، در این محورها فعالیت خود را آغاز کرد و در مدتی کمتر از پنج‌سال، توانست انحرافات که در جامعه دینی پدید آمده بود تا حد زیادی اصلاح و با عوامل مخرب برخورد کند. ایشان، خود می‌فرمایند: «ما امروزه با برادران دینی خود بر سر انحرافات، کجرویها، شبیها و تاویلات باطلی که دامگیرشان شده، در حال جنگ هستیم.» (7)

الف - اصلاح نظام فکری و فرهنگ عمومی

اصولاً رفتار افراد به مقدار قابل توجهی، تابع اعتقادات آنهاست و بدین ترتیب، برای آنکه رفتار شایسته‌ای از آنها ظاهر شود اصلاح نظام اعتقادی آنان ضروری است. اگر قرار است که انسانها مؤدب باشند، اعمال خلاف انجام ندهند و در جامعه، عقیف زندگی کنند باید آنان را به این اصول معتقد ساخت. امام علی(ع) برای اینکه چنین جامعه‌ای به وجود آورد، لازم دید که ارزشهای اسلامی را قویا و عملاً ترویج نماید.

چنانکه اشاره شد، در عصر خلفای پیش از آن حضرت، بخصوص در زمان عثمان، بسیاری از ارزشهای دینی به فراموشی سپرده شد، تعصبات قومی احیا گردید و مساوات اسلامی در روابط اجتماعی از بین رفت و ظلم و فساد به جای آن حاکم گشت. آنچه در زمان رسول اکرم(ص) ملاک ارزش بود تقوای الهی و فداکاری در راه خدا بود. نه عرب بر عجم برتری داشت و نه عجم بر عرب؛ اما خلیفه دوم این معیارها را به درستی رعایت نکرد و این مطلب در زمان عثمان، به اوج خود رسید. در این باره، سخن معاویه بسیار گویاست. وی به عاملین خود نوشت: «با عجمها و غلامانی که تسلیم می‌شوند به روش عمر بن خطاب عمل کن که خواری و ذلتشان در این است.» (8)

مهمترین انحراف دینی از بین رفتن بینش دینی و دنیاگرایی مردم بود. علی(ع) پیش از هر کاری مصمم بود که ارزشهای زمان پیامبر(ص) را زنده کند. سخنرانیهای عمیق آن حضرت و نامه‌هایی که به فرمانداران خود نوشت در این مورد بسیار حایز اهمیت است. به «مضلة بن هبیره سبیانی» فرماندار «اردیشر»، در یکی از شهرهای فارس، نوشت:

« دربار تو به من گزارشی رسیده که اگر درست باشد و این کار را انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده و بر امامت عصیان کرده‌ای. گزارش رسیده که غنایم مربوط به مسلمانان را، که به وسیله اسلحه و اسبهایشان به دست آمده و در این راه خونهایشان ریخته شده است، در بین افرادی از بادیه‌نشینان قبیله‌ات، که خود برگزیده‌ای، تقسیم می‌کنی. سوگند به کسی که دانه‌ها را در زیر خاک شکافت و روح انسانی را آفرید، اگر این گزارش درست باشد تو در نزد من خوار شده‌ای و ارزش و مقدرات کم خواهد بود. آگاه باش که حق مسلمانانی که نزد من یا تو هستند در تقسیم این اموال مساوی است. باید همه آنها به نزد من آیند و سهمیه خود را از من بگیرند.» (9)

حضرت علی(ع) برای از بین بردن تعصبات قومی و برقراری مساوات اسلامی تلاش فراوان کرد؛ برخورد قاطع آن حضرت با برادرش عقیل، گویای این مدعاست. در نامه‌ای نیز به یکی از فرمانداران متخلف می‌نویسد: «به خدا سوگند، اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند و در اراده من تاثیری نمی‌گذاشتند تا آنگاه که حق را از آنان بستانم و ستمهای ناروایی را که انجام داده‌اند، دور سازم.» (10)

او در اوج قدرت، اعلام داشت که آنچه ملاک حمایت من به عنوان حاکم اسلامی می‌باشد «حق» است و فرمود: «ستم‌دگانی که در نظرها ذلیل و پست‌اند از نظر من عزیز و محترم‌اند تا حقیقتشان را بگیرم و نیرومندان ستمگر در نظر من حقیر و پست‌اند تا حق را از آنها بستانم. در برابر فرمان خدا راضی و تسلیم امر او هستیم.» (11)

مردمی که بی‌عدالتی‌ها و تبعیضهای ناروای دوران عثمان را دیده بودند در حکومت علی(ع) نظاره‌گر عدل بودند، به‌گونه‌ای که حضرت ملاحظه احدی نمی‌کرد و از سرزنش هیچ‌کس نمی‌هراسید؛ آنچه در نظر او مهم بود برقراری عدالت و به دست آوردن رضای خدا بود. وقتی عقیل، برادرش، از او درخواست‌بیش از حد بیت‌المال می‌نماید با او چنان برخورد می‌کند که برای دیگران نیز درس عبرت باشد. خود می‌فرماید:

«عقیل، برادرم، را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من می‌خواست که یک من از گندمهای شما را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهابیشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته، گویا صورتشان با نیل رنگ شده بود. عقیل باز هم اصرار کرد، من به سخن او توجه کردم، او تصور نمود که من دینم را به او می‌فروشم و به دلخواه او قدم برمی‌دارم و از راه و رسم خویش دست می‌کشم. آهنی را در آتش گذاختم، سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم تا با حرارت آن عبرت گیرد. ناله‌ای سر داد! گفتم: هان، ای عقیل، از آهن تفتیده‌ای که انسانی آن را به صورت بازپچه سرخ کرده ناله می‌کند اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضبش آن را برافروخته است؟!» (12)

کسانی که با روش و منش علی(ع) آشنا نبودند گمان می‌کردند که علی(ع) اهل معامله است و با رشوه دادن به خواستهای آنان تن می‌دهد. این گمان باطل، میراث خلفای گذشته بود. هنگامی که شخصی برای تطمیع آن حضرت، در نیمه شب، با ظرفی سرپوشیده پر از حلواى خوش طعم و لذیذ به در خانه امام(ع) می‌آید، حضرت می‌فرماید:

«آن حلواى شیرین معجونى بود که من از آن متنفر شدم. گویا آن را با آب دهان مار یا استفراغش خمیر کرده بودند. به او گفتم: هدیه است یا زکات یا صدقه؟ این دو بر ما اهل بیت حرام است. گفت: هدیه است. به او گفتم: زنان بچه‌مرده بر تو گریه کنند! آیا از طریق آیین خدا وارد شده‌ای که مرا بفریبی؟ دستگاه ادراکت به هم ریخته یا دیوانه شده‌ای یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند، اگر اقلیمهای هفتگانه را و آنچه را در زیر آسمانهاست به من بدهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز چنین نخواهم کرد.» (13)

ب - پاکسازی جامعه از عوامل انحرافی
حضرت علی(ع) برای اصلاح نظام فکری جامعه، مجبور شد با خوارج، که مردمی ظاهرالصلاح و آراسته، قیافه‌های حق به جانب گرفته، زنده‌پوش و عبادت‌پیشه اما منحرف از دین بودند، بجنگد.

اگر ما به جای اصحاب آن حضرت بودیم و قیافه‌هایی آنچنان را می‌دیدیم شاید احساساتمان برانگیخته می‌شد و بر علی(ع) اعتراض می‌کردیم که چرا بر روی چنین مردمی شمشیر می‌کشی؟! اما علی(ع) به اهمیت کار خود کاملاً آگاهی داشت. لذا، آن را بازگو می‌کند و می‌فرماید: «فانا فقات عين الفتنة و لم يكن ليحتري عليها احد غيري بعد ان ماج غيبها و اشتد كلبها»; من چشم فتنه را درآوردم، به گونه‌ای که غیر از من احدی جرات چنین کاری را نداشت، آن هم پس از آنکه موج دریای تاریکی و شبهه‌ناکی آن بالا گرفته بود و هاری آن فروزی یافته بود.

اگر علی(ع) با خوارج در دنیای اسلام مبارزه نمی‌کرد احدی غیر از او جرات نمی‌کرد با آنها چنین کاری انجام دهد؛ زیرا آنان کسانی بودند که پیشانیهایشان از کثرت عبادت پینه بسته بود و مردمی دینی اما در عین حال، سد راه اسلام بودند و تصور می‌کردند که به نفع اسلام کاری می‌کنند، در حالی که بواقع دشمن واقعی اسلام بودند.

این اقدام علی(ع) راه خلفا و حکام بعد را هموار کرد که با خوارج بجنگند و آنان را سرکوب نمایند. سربازان اسلامی نیز بدون چون و چرا در این زمینه از حکام پیروی می‌کردند؛ زیرا علی(ع) با خوارج جنگیده بود و در حقیقت، سیره علی(ع) راه را برای دیگران باز کرد که بی‌پروا بتوانند با افراد ظاهرالصلاح مقدس‌مآب پیکار کنند.

ج - اصلاح نظام رهبری و مدیریت

نقش مدیران جامعه در هدایت و سعادت مردم بر کسی پوشیده نیست. در زبان عربی، ضرب‌المثل معروفی وجود دارد که می‌گوید: «الناس على دين ملوكهم»; مردم دنباله‌رو رهبران و مسؤولان خود هستند. این یک واقعیت اجتماعی است. وقتی که سران جامعه‌ای اخلاق نیکو داشته باشند طبعاً اغلب مردم نیز در دراز مدت به پیروی از آنان تا حد زیادی واجد همان اخلاق می‌گردند. این خصیصه به تدریج در بین افراد جامعه نفوذ می‌کند و به عنوان معیار و ملاک ارزش در سطح جامعه تلقی می‌شود. تاثیر رهبران اجتماعی در اصلاح جامعه به حدی بالاست که پیامبر(ص) فرمود: «دو گروه از امت من اگر فاسد شوند امت من فاسد می‌شود و اگر به صلاح و نیکی گرایش پیدا کنند امت من صالح می‌شود: دانشمندان و مسؤولان (مدیران و اندیشمندان)». (14)

در نظر اسلام، فلسفه رهبری بر پایه «رهبر برای مردم»، نه «مردم برای رهبر» مبتنی می‌باشد و رهبر اسلامی مکلف است که با دقت و مراقبت‌خاص، اصول و موازین را رعایت کند و برای تحقق سعادت جامعه تلاش نماید. علی(ع) نسبت به رهبری، چنین دیدگاهی داشت. لذا، می‌فرماید: «ایها الناس، ان لی علیکم حقا و لکم علی حق؛ فاما حکم علی فالنصيحة لکم...»; ای مردم، من حقی بر شما دارم و شما نیز بر من حقی دارید؛ حق شما بر من خیرخواهی در باره شماست. (15)
خیرخواهی مورد نظر آن حضرت یک مفهوم اخلاقی محض نیست، که معمولا به لطف و محبت خوشایند و غیر الزامی اطلاق شود، بلکه با توجه به تعریف حکومت و سیاست در اسلام - که عبارت از اداره جامعه با هدف رسیدن به بهترین شکل زندگی در دو قلمرو فردی و اجتماعی است - ضرورتی است که بدون آن، مفهومی برای حاکم و سیاستمدار وجود ندارد. خیرخواهی زامدار وقتی تحقق پیدا می‌کند که مردم جامعه مانند اجزا و عناصر شخصیت او تلقی شوند. در نتیجه، زامدار مذکور خوشیها و ناخوشیهای مردم را در درون خود احساس نمایند.

این احساس و دریافت را در نامه‌ای که امیرالمؤمنین(ع) به عثمان حنیف نوشته است به صراحت می‌بینیم: «آیا به این قناعت کنم که به من گفته شود امیرالمؤمنین ولی در ناگواریهای روزگار با آنان شرکت نوزم و در سختیهای زندگی، الگوی آنان و پیشاپیش ایشان نباشم؟» (16)

علی(ع) برخورداری کامل از تقوای الهی و درک وظایف خطیر رهبری و خدمتگزاری به اسلام و مسلمانان را از ویژگیهای لازم رهبر جامعه می‌دانست. اما وقتی زامداری جامعه را پذیرفت ملاحظه کرد که از یک سو، تعداد بسیاری از استانداران و فرمانداران که در زمان خلفا به حکومت رسیده‌اند شایستگی احراز این مقام را ندارند و بدون اصلاح آنها، نمی‌تواند بر انحرافات اجتماعی فایز آید و از سوی دیگر، تأیید آنها با استراتژی سیاسی آن حضرت نمی‌سازد. عزل آنها و عدم تأییدشان نیز مشکلاتی را به همراه داشت تا آنجا که ممکن بود حکومت اسلامی را با بحران مواجه سازد.

اما در هر صورت، سیاست آن امام مشخص بود: پذیرفتن مشکلات و عزل کلیه والیان فاسد؛ زیرا علی(ع) در باب دین، اهل مداهنه نبود، چنانکه صریحا می‌فرماید: «والله لا ادهنت فی دینی»; به خدا سوگند، در مورد دینم با احدی سازش نمی‌کنم. (17)

یعقوبی در این باره می‌نویسد: «علی(ع) (وقتی به خلافت رسید) بجز ابو موسی اشعری، کلیه کارگزاران زمان عثمان را عزل کرد.» (18)

دینوری نیز در این باره می‌نویسد: «علی(ع) به معاویه نوشت: از کشته شدن عثمان و جمع شدن مردم برای بیعت با من و اتفاق و هماهنگی ایشان آگاه شده‌ای. اکنون با تسلیم شو و بیعت کن و با آماده جنگ باش. معاویه راه دوم را انتخاب کرد و هزاران مرد جنگی آماده ساخت. طبق گفته مرد عیسی تعداد لشکر او بالغ بر پانجاه هزار مرد جنگجو بود. مغیره بن شعبه نزد علی(ع) آمد و گفت: کارگزاران عثمان را باقی بگذار تا قدرت‌یابی. سپس آنها را عزل کن. ابن عباس نیز بر این مسأله تأکید کرد ولی علی(ع) فرمود: «سازش با افراد فاسد یک لحظه هم ممکن نیست.» (19) این بدان دلیل است که به اعتقاد علی(ع)، اصلاح امت بدون اصلاح حکام امری ناممکن است. در این باره، می‌فرماید: «فلیست تصلح الرعية الا بصلاح الولاة.» (20)

وقتی معاویه با تکیه بر این مطلب که همه از نسل عبد مناف هستیم خطرات را برشمرد و بار دیگر، از مولا علی(ع) شام را طلب نمود حضرت در جواب او نوشت: «اینکه شام را طلب کرده‌ای، من چیزی را که دیروز از تو منع کردم امروز به تو نخواهم داد و اما اینکه نوشته‌ای جنگ، همه عرب، جزاندرکی، رابه کام خود فرو برده، بدان آنکس که به حق بوده جایگاهش بهشت است و آن کس که به راه باطل (به کام جنگ فرو رفته) در آتش است.» (21)

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «و ما کنت متخذی المضلین عضدا» (کهف: 51); و هرگز گمراهان را به مددکاری نگیرم. علی(ع) هم که قرآن ناطق است نمی‌تواند در این راه سازش کند.

رهبر آسمانی برای تربیت مردم باید با آنان مدارا کند ولی مدهانه و مماشات هرگز؛ زیرا مدارا صرف نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیا مردم است. اما مدهانه صرف نظر کردن از گوشه‌ای از برنامه‌های دین و مکتب برای حفظ موقعیت خود یا رسیدن به مقام دنیوی می‌باشد. با افراد کم‌طرفیت، کج‌فهم و فراری و برای عفو و اغماض از آنهاست تا جذب مکتب شوند؛ اما مدهانه، نداشتن خط فکری و با همه گروهها کنار آمدن و سازشکاری و محافظه کاری کردن است.

مهم‌ترین ویژگیهای حکومت علی(ع)

با توجه به آنکه یکی از مهم‌ترین عناصر سعادت و رستگاری جامعه، سلامت رهبران سیاسی و اجتماعی می‌باشد زیرا علی(ع) می‌فرماید:

«فلیست تصلح الرعية الا بصلاح الولاة» (22)

- بنابراین، آن حضرت هر کسی را شایسته این مقام نمی‌دانست و برای احراز این مقام شرایطی را لازم می‌شمرد. ویژگیهایی که خود آن حضرت در حد بالایی دارا بود و برای مدیران و کارگزاران خود لازم می‌دید عبارتند از:

الف - حکومت بر دلها و افکار

حاکم و رهبر اسلامی بر دلها حکومت می‌کند و عناصر ملیت، نژاد، زبان و خاک در ایجاد یا ترکیب آن سهمی ندارد، بلکه سازنده آن اشتراک انسانها در عقاید، افکار، مبادی و غایات انسانی معین است. حکومت پیغمبر(ص) این خصیصه را دارا بود. گواه این مطلب این است که پیروان او از گروه و نژاد خاصی نبودند، بلکه از همه طبقات اجتماعی و از هر نژاد و قومیتی زیر پرچم او جمع بودند. سلمان فارسی، بلال حبشی، عماریاسر و ابوذر غفاری از نظر ملیت و نژاد با یکدیگر تفاوت داشتند. نقطه اشتراک آنها ایمان به خدا و تقوای الهی بود؛ همان شعاری که حضرت رسول6 برای حکومت و رهبری خود انتخاب کرده بود.

محور حکومت علی(ع) بر «حق» قرار داشت و هیچ معیار و ملاکی برتر و والاتر از آن وجود ندارد. لذا، در نامه‌ای که به یکی از فرمانداران متخلف می‌نویسد، بر این مطلب تاکید می‌نماید. (23)

هنگامی که می‌شنود خلخالی از پای زنی یهودی بیرون آورده شده است بر سر والیان خود فریاد می‌کشد و می‌فرماید: «وای بر من، مگر ممکن است که در حکومت من، بر کسی جفا شود؟!... آیا مرا وادار می‌کنید که پیروزی را به ستم به دست آورم؟!» (24) بنابراین، حق‌محوری یکی از سیاستهای اصولی در حکومت آن حضرت بود که هرگز آن را در مورد احدی فراموش نکرد.

ب - خدمت، نه تجارت

قرآن کریم حاکم و سرپرست اجتماع را به عنوان «امین» و «نگهبان» اجتماع می‌شناسد و حکومت عادلانه را نوعی امانت، که به او سپرده شده است و باید ادا نماید، تلقی می‌کند و می‌فرماید:

«ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل»؛

خداوند فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش برگردانید و وقتی در میان مردم حکم می‌کنید به عدالت رفتار نمایید. (نساء:58)

روش ائمه(ع) عینا همان چیزی است که از قرآن کریم استنباط می‌شود. در نامه‌ای، حضرت علی(ع) به عامل خود در آذربایجان می‌نویسد: «مبادا گمان کنی

حکومتی که به تو سپرده شده یک شکار است که به دست آورده‌ای، بلکه امانتی است که بر گردنت گذاشته شده و مافوق تو رعایت و حفظ حقوق مردم را از تو

می‌خواهد. تو را نرسد که به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی.» (25)

در بخشنامه‌ای، که برای ماموران جمع‌آوری مالیات نوشته است، پس از چند جمله موعظه و تذکر، می‌فرماید: «به عدل و انصاف رفتار کنید. درباره خودتان، به مردم حق بدهید. هر حوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم کم حوصله نباشید. شما خزانه‌داران رعیت، نمایندگان ملت و سفیران حکومت‌اید. در قلب خود، استشعار مهربانی،

محبت و لطف به مردم را بیدار کنید؛ مبادا مانند یک درنده، که دریدن و خوردن را غنیمت می‌شمرد، رفتار کنید؛ زیرا مردم یا مسلمانند و برادر دینی تو و یا غیر مسلمانند و انسانی مانند تو.» (26)

ج - دوری از نیرنگ و خدعه

صداقت در کار و دوری از نیرنگ و عوام‌فریبی از امتیازات دیگر رهبر اسلامی است. به امیر مؤمنان(ع) گفتند: معاویه سیاستمدار زیرکی است. فرمود: «به خدا سوگند، معاویه فقط نیرنگ باز و حيله‌گر است و (برای نیل به ریاست و قدرت به هر وسیله نا مشروعی چنگ می‌زند.) اگر این امور، زشت و نامشروع نمی‌بود من زیرکترین مردم بودم.»

بدین دلیل بود که ابن عباس می‌گفت: «ما رایت رئیساً یوزن بعلی»؛ هرگز رهبری به گرانسنگی علی ندیدم. (27)

د - دوری از تشریفات

سادگی رهبر و دوری او از تشریفات یکی از اصول رهبری اسلامی است. علی(ع) با صراحت و به طور مکرر به پیروان خود دستور می‌داد که مبادا به نحوی که با جباران رو به رو می‌شدید با من رفتار کنید. من و شما بنده خدا هستیم و تنها در پیشگاه او باید خاضع باشیم و او را ستایش کنیم.

در خطبه 214، آن حضرت می‌فرماید:

«انسان که با جباران و ستمگران سخن می‌گویند با من سخن مگویند، برایم القاب پر طنطنه به کار نبرید، ملاحظه‌کاری‌ها و موافقت‌های مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می‌دارند در برابر من اظهار مدارید، سازشکارانه با من معاشرت نکنید، گمان مبرید که اگر سخنی به حق به من گفته شود پذیرش آن برایم دشوار است و یا از کسی می‌خواهم که مرا تجلیل و تعظیم کند. هر کس شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت‌بر او ناخوش و سنگین آید عمل به حق و عدالت‌بر او سنگین‌تر است. پس از اظهار سخن حق یا نظر عادلانه خودداری نکنید.» (28)

همچنان که حضرت علی(ع) از نظر اجتماعی نمی‌خواست که با دیگر مسلمانان تفاوتی داشته باشد، از نظر زندگی فردی و استفاده از بیت‌المال نیز امتیازی برای خود قابل نبود و همواره مانند افراد عادی جامعه زندگی می‌کرد. امام(ع) در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف نوشت، چنین متذکر می‌شود: «بدان که هر مامومی امام و

پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او بهره گیرد. آگاه باشید که امام شما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غذایش به دو قرص نان اکتفا کرده است... اگر می‌خواستیم می‌توانستیم از عسل مصفی و مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود خوراک و لباس تهیه کنیم؛ اما هیئات که هوی و هوس بر من غلبه کند و حرص و طمع مرا وادار سازد تا طعامهای لذیذ را برگزینم، در حالی که ممکن است در سرزمین حجاز یا یمامه کسی باشد که حتی امید به دست آوردن یک قرص نان را

هم نداشته باشد...» (29)

ه - مراقبت از بیت‌المال

بر اساس ایمان به «مسئولیت در پیشگاه خداوند»، در حکومت اسلامی از هرگونه اسراف، حیف و میل و تحمیل بر بیت‌المال احتراز می‌شود. علی(ع) در بخشنامه‌ای به

حکام و فرمانداران می‌فرماید: «قلمها را تیز کنید، ریز بنویسید، سطرها را نزدیک به هم و کم‌فاصله بنگارید، از افزون‌نویسی بپرهیزید، تنها به ادای مقصود اکتفا کنید؛ به طور کلی، از زیاده‌روی دوری کنید؛ زیرا بیت‌المال مسلمانان نمی‌تواند آن را تحمل کند.» (30)

صاحب الغارات می‌نویسد: «مجمع گوید: علی(ع) هر روز جمعه محل جمع‌آوری بیت‌المال را جاروب می‌کرد و آب می‌پاشید، سپس دو رکعت نماز به جای می‌آورد و می‌گفت: شما دو تا در روز قیامت در حق من شهادت دهید که به حق پر کردم و به حق تقسیم نمودم.» (31)

و - تعهد و تخصص

امتیاز دیگری که امام برای یک مدیر لازم و ضروری می‌داند، تعهد و تخصص می‌باشد. البته آنچه پیش از هر چیز مورد توجه امام قرار گرفته تعهد، ایمان و تقوای یک مدیر است. در نامه‌ای که علی(ع) به فرماندار خود در مصر (مالک اشتر نخعی) نوشت، چنین آمده است: «...در وضع منشیان و کارمندان دقت کن و کارهایت را به بهترین آنها بسپار و نامه‌های سری و نقشه‌ها و طرحهای مخفی خود را در اختیار کسی بگذار که دارای اساسی‌ترین اصول اخلاقی باشد؛ از کسانی که موقعیت و مقام، آنها را مست و مغرور نسازد.» عزل استانداران و فرماندارانی که خلفا منصوب کرده بودند توسط علی(ع) در همین راستا بود؛ چون فساد و عدم تقوای آنها بر امام(ع) آشکار بود. در نامه‌ای که به معاویه نوشت، این نکته را یادآور شده است؛ می‌فرماید:

«شیطان بر تو حکومت پیدا کرده و در رام ساختن تو به آرزوی خود رسیده و همچون روح و خون سراسر وجودت را تحت تسلط خود درآورده است. ای معاویه، کی شما رهبر و رعیت و رئیس ملت بوده‌اید، آن هم بدون سبقت در اسلام و شرافت والای معنوی؟» (32)

این سخن امام بیانگر این نکته است که رهبر باید از نظر معنوی در جراتی بالاتر از مردم عادی باشد تا بتواند این منصب را تصدیق کند. این مطلب روشن است که رهبران و مدیران جامعه تنها وزرا، استانداران، فرمانداران و امثال آنان نیستند، بلکه هر متصدی امری عمومی و مقام مسؤول در جامعه به سهم خود، در صلاح و فساد آن شریک است.

نتیجه

از آنچه که درباره نقش مدیریت در جامعه اسلامی و شرایطی که امام(ع) برای رهبری جامعه لازم می‌دانست، به دست می‌آید که سیاست امام(ع) درباره عزل کارگزاران نالایق، بیش از همه قابل توجه و تحسین است. از اینروست که امام(ع) در جواب ابن عباس می‌فرماید: «وجود معاویه و امثال او را در مسند حکومت لحظه‌ای تحمل نمی‌کنم، گرچه این کار مشکلاتی را به همراه داشته باشد.» (33)

برخورد با مخالفان اصلاحات

سیاستهای اصلاحی علی(ع) در دوران خلافتش مشکلاتی را برای وی پدید آورد تا آنجا که عده‌ای دشمن سرسخت او شدند. این نیز یکی از افتخارات بزرگ امام(ع) محسوب می‌شود؛ زیرا هر انسان هدفدار، که در پی عملی ساختن هدفهای مقدس خود باشد، مصداق قول خداوند است که می‌فرماید:

«یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم» (مائده: 54)؛

در راه خدا تلاش می‌کنند و از ملامت هیچ سرزنشگری نمی‌هراسند. لذا، دشمنان آن حضرت، بخصوص در زمان خودش، اگر از دوستانش بیشتر نبوده‌اند کمتر هم نبوده‌اند.

علی(ع) در راه خدا ملاحظه هیچ کس را نمی‌کرد و اگر به کسی عنایتی می‌کرد برای خدا بود. چنین حالتی قهراً دشمن‌ساز است و روحهای پر طمع و آزمند را می‌رنجاند. گرچه در زمان پیغمبر اکرم(ص) نیز علی(ع) دارای مخالفانی سرسخت بود، اما دوران خلافتش دوره تجلی دافعه اوست؛ یعنی به همان نسبت که تماس آن حضرت با اجتماع بیشتر می‌شود جاذبه و دافعه‌اش بیشتر هویدا می‌گردد.

علی(ع) با سیاستهای اصولی و اصلاحی خود سه گروه را از خود طرد کرد و با آنان به پیکار برخاست:

1- اصحاب جمل که خود، آنان را ناکثین نامید.

2- اصحاب صفین که آنها را قاسطین خواند.

3- اصحاب نهروان؛ یعنی خوارج که ایشان را مارقین شمرد. (34)

ناکثین از لحاظ روحیه، جزو پول‌پرستان بودند؛ صاحبان مطامع و طرفدار تبعیض. سخنان امام درباره عدل و مساوات بیشتر متوجه این جمعیت است. اما مارقین روح عصیتهای ناروا، خشکه مقدسی و جهالتهای خطرناک داشتند. دسته سوم، قاسطین بودند که گرفتار روحیه سیاست‌بازی، تقلب و نفاق بودند. آنها می‌کوشیدند تا زمام حکومت را در دست گیرند و بنیان حکومت و زمامداری علی(ع) را در هم فروریزند.

پی‌نوشتها:

1- مجمع البحرین، ماده «ساس»

2- ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، ص 67

3- «لو غبت عنکم من یسیر فیکم بهذه السیره» (عبدالرزاق، المصنف، ج 10، ص 125)

4- صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه 87

5- «دعوتی و التمسوا غیری فانا مستقبلون امرا له وجوه و الوان لانقوم له القلوب و لاتثبت علیه العقول» (صبحی صالح، همان)

6- نهج البلاغه، حکمت 333

7- نهج البلاغه، خطبه 120

8- ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 111؛ سلیم بن قیس، اسرار آل محمد(ص)، ص 150

9- نهج البلاغه، نامه 43

10- نهج البلاغه، نامه 41

11- «الدلیل عندی عزیز حتی أخذ الحق له و القوی عندی ضعیف حتی اخذ الحق منه. رضینا عن الله قضائه و سلمنا لله امره.» (صبحی صالح، همان، کلام 37)

12- صبحی صالح، همان، کلام 224، ص 346

13- همانجا

14- ر.ک. به: میزان‌الحکمه، محمدی ری‌شهری، ماده «صلح»

- 15- نهج البلاغه، خطبه 216
- 16- نهج البلاغه، نامه 45
- 17- نهج السعاده، ج 2، ص 202
- 18- يعقوبى، تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 179
- 19- دينورى، اخبار الطوال، مهدوى دامغانى، چاپ و نشرنى، ص 178
- 20- نهج البلاغه، خطبه 216
- 21- نهج البلاغه، نامه 17؛ مروج الذهب، ج 3، ص 13
- 22- نهج البلاغه، خطبه 216
- 23- نهج البلاغه، نامه 41
- 24- ابن هلال ثقفى، الفارات، ج 1، ص 675
- 25- «و ان عملك ليس لك بطعمه و لكنه فى عنقك امانة و انت مسترعى لمن فوقك ليس لك ان تفتت فى رعية» (نهج البلاغه، نامه 5)
- 26- همان، نامه 51
- 27- عيون الاخبار، ج 1، ص 110
- 28- نهج البلاغه، خطبه 216
- 29- همان، نامه 45
- 30- ابن هلال ثقفى، همان، ص 31
- 31- همان، ص 32
- 32- نهج البلاغه، نامه 10
- 33- دينورى دامغانى، همان، ص 178
- 34- نهج البلاغه، خطبه 3
- حسين عبدالمحمدى